

يك جهاد جانفرسا

۳۸ - یا ایها الذین آمنوا مالکم اذا قیل لکم انفروا
 فی سبیل الله اناقلتم الی الارض ارضیتم بالحیوة الدنیامن
 الاخرة فماتع الحیوة الدنیافی الاخرة الاقلیل .
 : کسانی که ایمان آورده‌اید ، چرا هنگامیکه بشما دستور
 بسیج در راه خدا (جهاد) داده میشود ، بزمین سنگینی میکنید ،
 (و نمیخواهید از جای خود حرکت کنید) مگر از آخرت بزندگی
 دنیا راضی شده‌اید ، متاع و بهره دنیا در برابر آخرت بسیار ناچیز
 است .

۳۹ - الا انفروا یعذبکم عذاباً الیما و یتبدل قوماً
 غیرکم ولا تضره شیئاً والله علی کل شیء قدير .
 : اگر حرکت نکنید ، (و در جهاد باد شمن شرکت نوزید)
 شمارا عذابی دردناک گرفتار میسازد ، و گروه دیگر را جانشین شما
 میسازد ، و باو (خدا) ضرری نمیرسانید ، و خدا همه چیز تواناست

ارتباط این دو آیه و آیات بعد

بسیاری از مفسران اصرار دارند که تمام آیات يك سوره را بهم مربوط سازند تا
 مانند حلقات زنجیر بهم مرتبط گردند ، گاهی گام فراتر نهاده باز حتمهای زیادی میخراهند
 روابط سوره‌ها را بایکدیگر نیز محفوظ بندارند ، مثلاً برای اینکه چرا سوره آل عمران پس از
 سوره بقره ؛ و پیش از سوره «مائده» قرار گرفته است و جوهی تصور کرده و مرتکب
 تکلف زیادی میشوند .

کسانیکہ بانظم قرآن و کیفیت تدوین آن آشنا هستند و از وضع نزول تدریجی آن آگاہند ، بخوبی میدانند کہ اصرار بر این مطلب از قبیل «لزوم مالایازم» است ؛ و هیچ عاملی مارا الزام نمیکنند کہ روابط سوره ہا را با ہم حفظ کنیم ؛ زیرا علاوہ بر اینکہ نظم فعلی قرآن بانظم نزولی آن کاملاً فرق دارد ، قرآن مانند کتاب ہای بشری نیست کہ متضمن فصول و ابوابی بودہ و مطالب آن بترتیب مخصوصی چیدہ شود ؛ بلکہ ، بسان یک گلستان طبیعی است ، کہ تلاوت و نظارہٴ ہر نقطہ از آن یک لذت روحی عجیبی در انسان بودیت میگذارد .

واما ارتباط آیات یک سوره ، این التزام نیز بی وجہ است ، بلکہ سورہ ہا با ہم فرق دارند ؛ سورہ ہا ایکہ یک هدف ، تعقیب میکنند ، تمام آیات آن با ہم مربوط ، و کوچکترین انفصالی از نظر هدف بین آیات آنها نیست ؛ مانند بسیاری از سورہ ہای کوچک مکی . و اما سورہ ہا ایکہ بیش از یک هدف را تعقیب مینمایند ، آیات ہر قسمت مخصوص یک هدف ، کاملاً با ہم مربوط است ، و اما حفظ ارتباط آنها ، با آیات قسمت دیگر ؛ کہ هدف جداگانہ ای دارند ، لزومی ندارد ، و ما امیدواریم این موضوع را در یک فرصت مناسبتری تشریح کنیم .
شما بعنوان نمونہ در مضمون این دو آیہ و آیات بعدی کمی تأمل کنید پس از تامل خواهید دید کہ لہن آیہ ہا و هدف آنها کاملاً با ہم فرق دارد .

آیہ ہای گذشتہ در صدد بیان پیمان شکنی و تجاوزات آنها بود و روی مناسبانی رشتہی سخن بتوضیح عقائد یہود و نصاری ، و تمذیبات احبار و رہبان کشیدہ شد و در این آیات وظیفہٴ مسلمانان با این دو گروہ تعیین گردیدہ است .

و در آیہ ہای فوق و همچنین آیات بعدی روی سخن فقط بامسلمانان است ، و دیگر کار بامشرك و کتابی ندارد ، بآنها دستور میدہد کہ صفوف خود را در طریق مبارزہ فشرده سازید ، و از تہیہ ہرگونہ لوازم و ابزار جنگی کوتاہی نوزید ، ، بآنها میفہماند کہ در میان شما یک سلسلہ افرادی هستند کہ با ہم اسلام و ایمان در میان شما کار شکنی میکنند و نقشہ ہائی برای برانداختن حکومت جوان اسلام میکشند ، بطوری این گروہ را رسوا میسازد کہ ہر گاہ روایاتی را کہ مفران و مورخان در طی این آیات وارد نمودہ اند با مضامین این آیات ضمیمہ کنیم ؛ تاریخ مبسوط مناققان و نقش آنها در جلو گیری از انتشار آئین اسلام بدست میآید .

با این اختلاف در طرز بیان و هدف ، چہ ازومی دارد کہ ارتباط آنها را حفظ کنیم ، علاوہ آیات این سورہ از آیہ سی و ہشت تا آخر در ماہ رجب سال نہم ہجری نازل گردیدہ و

سی و هفت آیه‌ی آغازین سوره در ماه ذی‌قعدة همین سال نازل شده است و با این فاصله زمانی چه چیز ایجاد میکند که ارتباط این دو قسمت را حفظ کنیم و کیفیت تنظیم آیات این سوره (آنچه در برتر نازل شده در آغاز سوره قرار داده‌اند؛ و آنچه قبلاً نازل شده در قسمت بعدی جای داده‌اند) گواه بر اینست که نظم کتبی قرآن با نظم نزولی آن فرق دارد.

شان نزول این دو آیه

: عموم مفسران معتقدند که این دو آیه و آیة‌های بعدی درباره غزوه «تبوك» نازل شده است و تبوك منطقه‌ایست که میان «شام» و «مدینه» قرار گرفته است و روی حساب دقیق فاصله «مدینه» تا «تبوك» ۶۱۰ و تا «شام» ۱۳۰۲ کیلومتر است.

تاریخ نویسان اسلامی تقریباً چنین نوشته‌اند: کاروانی از «شام» وارد «مدینه» گردید؛ به پیامبر گزارش داد که حکومت «روم» در شام عازم تسخیر و محاصره مدینه است، و طلیعة سپاه آنها تا به «بلقا» رسیده است، این خبر در ماه «رجب» سال نهم هجرت به پیامبر اکرم رسید، بسیج عمومی اعلان شد، ولی شرکت در این جبهه از جهانی برای مردم مشقتهاى فراوانی در برداشت:

۱ - هنوز چیزی از «غزوة» چنین وظائف نگذشته بود، و خسارت‌های آن دو جنگ هنوز مرمت نیافته بود.

۲ - هنگامی این خبر رسید، که هوا فوق‌العاده گرم شده بود، علاوه بر اینکه طی این مسافت در این هوای سوزان، توان فرساست، فصل رسیدن خرماها، و چین میوه‌ها نزدیک بود، و چرخ زندگی مردم کشاورزی بیشتر دور همین مطالب میگردد، و آن گهی راه قدری دور بود، که برای آنها امید این نبود، که پس از مراجعت بکارهای خود برسند.

۳ - منافقان که بصورت ظاهر اسلام آورده بودند، و مردم در صدد برانداختن حکومت جوان اسلام بودند، مردم را از رفتن و شرکت در این امر حیاتی و دینی، میترساندند و گروهی سست ایمان نیز تحت تأثیر گفتار آنان قرار میگرفت.

علی‌رغم تمام این موانع، حکم نهائی قطعی صادر گردید؛ و مسلمانان خواه و ناخواه؛ دست از باغ و زندگی کشیده و برای حفظ آئین توحید، که قربانیهای زیادی دوراه‌رشد و نتوان داده بودند، آمادگی خود را اعلام نمودند، و پیشوای بزرگ اسلام با سی هزار سرباز جنگ آزموده، عازم «تبوك» گردید، و هشتاد و دو نفر از منافقان از شرکت در این جبهه سرباز زدند، که عذرهای بی وجه آنها را در تفسیر آیه‌های آینده

خواهید شنید .

سیره نویسان مینویسند : که پیامبر ، بمنظور حفظ مصالح عالیه ؛ در بیشتر جنگها منطقه‌ای را که بایست آنجا ارتش اسلامی بچنگند تحقیقاً ، معین نمینمود ، ولی ایندفعه ، آشکارا جریان را گفت ؛ و برای آنکه سربازان از جهت مرکب و آذوقه ؛ و کفش ، و ابزار سفر در مضیقه قرار نگیرند ، از اول منطقه مبارزه رایان نمود ، و دستور داد ؛ که هر چه بتوانند ، با آمادگی بیشتری حرکت کنند ، کار بجایی رسید که زنان مسلمان ، زیورهای خود را حضور رسول خدا میفرستادند که در هزینه جنگ «تبوک» بکار ببرد ، ابو عقیل انصاری ؛ مرد روزمزدی بود ، فقط دو من خرمادر اختیار داشت ؛ نصف آن را در اختیار فرزندان خود گذارد ، و نصف دیگر آن را به سازمان آذوقه ارتش اسلام تقدیم نمود ؛ برخی از منافقان او را مسخره کردند ، و استهزاء نمودند .

با این کوشش و جهد و جهد ؛ مورخان نمونه غذاهای آن ها را چنین مینویسند : و كان زادهم الشعير المسوس ، و التمر الزهيد و الاهاالة السخنة ؛ مواد غذایی آنها عبارت بود از : جوهای کرم زده ، خرماهایی که کمتر مورد رغبت قرار میگرفت ، روغنهای گداخته شده . و تعداد مرکب آنها ؛ از سه هزار تجاوز نمیکرد ، یعنی برای هر ده نفر يك مرکب بیش نبود ، از این جهت برخی نام این غزوه را «غزوه جيش العسرة» نامیده‌اند یعنی جهادی که در طریق آن سربازان بیش از حد ، مشقت و ناراحتی داشتند .

آری هر گاه آن فداکارها و جانبازها نبود ، هرگز موفق نمیشدند در اندک مدتی قسمت مهم مناطق مملو شده آن روز را زیر پرچم اسلام در آورند ، فداکارهای مسلمانان صدر اسلام در فصول تاریخ ضبط است ، ، و مطالعه اوراق و صفحات تاریخ درخشان این گروه فداکار ، واقعا انسان را متعجب میسازد ، و علل پیشرفت گروهی را که روزی دنباله قافله تمدن بودند ، و روزی ؛ قافله سالار کاروان تمدن و سیادت شدند در همین زمینه ها باید جست .

تعالیم عالیه اسلام چنان این افراد برهنه و گرسنه را متفق و متحد و برابر و برادر نمود ، که همه چیز حتی جان خود را فدای هدف مینمودند و آرزوی جز نشر آئین اسلام ، و دفاع از مرکز توحید نداشتند .

ناگفته پیداست ، گروه ترسو و سست و تنبل ، علاوه بر اینکه نمیتواند يك قدم فراتر بگذارد ، مرور زمان و حوادث روزگار طومار زندگی و استقلال و سیادت آنها را در هم می پیچد .

پیامبر اکرم ، قائد بزرگ اسلام ، ملاحظه میکنند که هر گاه با استقبال دشمن نروند خطرات فوق العاده ای متوجه مرکز اسلام میشود ، آنهمه زحمات ؛ و فداکاریها ؛ آنهمه جان - بازیها و از خود گذشتگی ها بیهوده میگردد .

از طرف دیگر مبینند که گروهی در فکر زراعت و محصول باغ خود ، میباشند ، و سعادت خود را در تحصیل چند ریال میدانند ، در صورتیکه هر گاه استقلال سیاسی و دینی را از دست بدهند و چنگال و میانه بر بدن آنها فرودد ، الی الابد ، مال و جان و ثروت و اندوخته آنها مال بیگانگان خواهد بود .

در چنین صورت چاره ای نیست جز اینکه از درآمد سال جاری خود دست بردارند ؛ و برای حفظ تمامیت و موجودیت خود که سالیان درازی در تحکیم آن فداکاری بخرج داده اند ، ، کشته ها داده ، ثروت و مال و جان در طریق آن بذل نموده اند ، از محصول خود صرف نظر کنند .

قرآن چنانکه ملاحظه میفرمائید ، بالعن بسیار تندی آنها را تحریک بجهاد کرده و میگوید : ارضیتم بالحیوة الدنیا من الآخرة : مگر زندگی دنیا را به زندگی آخرت ترجیح داده اید ، یعنی دست آخر مرگ است و مرگ برای مردان مجاهد ، وسیله سعادت ، و مقدمه زندگی دائمی اخرویست و در بابان آنها را با دو جمله تهدید مینماید : اول : یعذبکم عذاباً الیما : شما را عذاب دردناک گرفتار میسازد و این جمله مسلماً عذاب دنیوی را نیز شامل است ، زیرا چه عذابی بالاتر از شکنجه استعمار که انسان با دست خود ، سیادت و استقلال جان و مال خود را در اختیار دیگران بگذارد . دوم : و یتبدل قوماً غیرکم : گروه دیگری را جانشین شما میسازد . و در سوره « محمد » آیه - ۳۸ - نیز باین مطلب اشاره ای کرده و میفرماید : و ان تتولوا یتبدل قوماً غیرکم ثم لایتکونوا امثالکم : اگر روی گردانید بجای شما گروه دیگری را آورد که مانند شما نباشند و در سوره مائده - ۵۴ - این گروه جانشین را چنین توصیف میفرماید : فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ! . . . گروهی را جانشین شما میسازد که خدا آنها را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند با مؤمنان افتاده و با کافران سرکشند در راه خدا مبارزه میکنند . . .

از مراجعه بخود قرآن درست بدست نمیآید که این گروه جانشین چه کسانی هستند ولی از روایات عامه و خاصه که منتهی به ابوهریره و ابی بصیر میشود ؛ چنین برمیآید ، که

این دستہ همان «موالی» و گروه غیر عربند .

در مجمع البیان در تفسیر آیه سوره «محمد» نقل کرده است : هنگامیکہ آیہ فوق نازل گردید ؛ مردم از رسول خدا پرسیدند کہ این گروه کیانند ؟ ا سلمان هنگام سؤال کردن ؛ کنار پیامبر نشستہ بود ، پیامبر اشارہ بسلامان کرد و فرمود ہذا و قومہ ! : این مردو طائفہ اوہستند . سپس فرمود : لو کان الایمان منوطاً بالامر یا لثناولہ رجال من فارس : ہر گاہ ایمان در نقطہ دوری باشد ، مردانی از عجم آنرا بدست آرند ، و نیز روایتی از ابی بصیر نقل فرمودہ است کہ برای اختصار نقل نکردیم .

(بقیہ از صفحہ ۵)

است و قرآن در این بارہ صریحاً دستور میدہد «قوا انفسکم و اہلیکم ناراً و قودہا الناس و الحجارة : خود و «خانوادہ» خود را از آتشی کہ جان شمارا طعمہ خود قرار میدہد حتی دل سنگ زہم آتش میزند (و ہمہ چیز شمار در شملہ ہای سوزان خود خاکستر میسازد) نگاہدارید .

مسلمانان ! این ندای آسمانی کتاب مقدس منہی شامت ، بیایید از این بی اعتنائی نسبت بوضع خانوادہ خود دست بردارید ، بیایید از پیروی این «دہران گمراہ» سر باز نید و از تقلیدهای کور کورانہ و تملیحات غلطی کہ آغوش گرم خانوادہ شما را بجهنم سوزانی تبدیل میکنند دوری نمایید . دستورات عالی پیشوایان بزرگ اسلام را در اینبارہ بکار بندید (درمجلہ ما سلسلہ بحثہائی تحت عنوان راہ و رسم زندگی در اینبارہ میخوانید) .

کہ دست «گرم» بہز «بازوی» زور

در یکی از جنگہای اسلامی امیر مؤمنان (ع) با مرد مشرکی در حال مبارزہ بود ؛ آن مرد عرض کرد با علی شمشیرت را بمن بیخش آنحضرت شمشیر را بوی داد حریف نبرد عرض کرد از تو ای پسر ابی طالب در شگفتم کہ در چنین موقعی شمشیرت را بدشمن میدہی ، فرمود تو دست تقاضا دراز کردی ، ورد کردن سؤال از شیوۃ اہل کرم دورا ست . مرد کافر از اسب پیادہ شد و گفت : ہذہ سیرۃ اہل الدین یعنی این است دوش اہل دین و پای مبارک حضرتش را بوسیدہ ایمان آورد و مسلمان گردید (نقل از سفینۃ البحار جلد ۱ ص ۴۱۳)